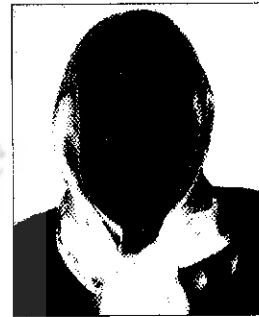


نقد و بررسی لایحه جدید حمایت از خانواده

دکتر زرا قراچورلو

وکیل پایه یک دادگستری، استادیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، عضو کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای مرکز و عضو اصلی انجمن ایرانی مطالعات زنان

لایحه حمایت از خانواده بنا بر پیشنهاد قوه قضائیه در پنجاه ماده به هیأت دولت تقدیم شد و در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۴/۳ توسط هیأت وزیران به تصویب رسید. لیکن هیأت وزیران با دولت این لایحه پیشنهادی را با اعمال بیست و نه مورد تغییر مفهومی و پانزده مورد تبدیل و تغییر در واژه‌ها در پنجاه و سه ماده به مجلس شورای اسلامی در دوم مرداد ماه ۱۳۸۶ و طی نامه شماره ۶۸۲۵۷ با امضای ریاست جمهور از طرف هیأت دولت، خطاب به ریاست وقت مجلس شورای اسلامی، جهت بررسی و تصویب مجلس ارسال نمود.



این اعمال تغییرات در لایحه پیشنهادی قوه قضائیه از طرف هیأت وزیران (دولت) در حالی است که به استناد بند دوم اصل ۱۵۸ قانون اساسی و نیز بند سوم تفسیر مورخ ۱۳۷۹/۷/۳۰ شورای محترم نگهبان از این اصل، ایجاد تغییر در لوایح قضایی از طرف دولت جایز نمی‌باشد. اعمال اینگونه تغییرات علاوه بر مغایرت با مستندات قانونی یادشده، موجب سلب امکان حق و انجام وظیفه قانونی قوه قضائیه در ارائه پیشنهادها می‌لازم به مجلس محترم شورای اسلامی و در نهایت منجر به ناهماهنگی در کلیت و اهداف اصلی لایحه خواهد شد.

در این مقاله طی بندهای جداگانه به نقد و بررسی دقیق مفاد لایحه مذکور خواهیم پرداخت و مهمترین تغییرات اعمال شده از طرف دولت نسبت به لایحه اولیه پیشنهاد شده توسط قوه قضائیه را مطرح و مورد شرح و تفصیل قرار خواهیم داد و در نهایت در قسمت نتیجه‌گیری، بیان خواهیم نمود که آیا این لایحه اساساً و در مفاد کلی و جزئی خود می‌تواند آنگونه که ادعا می‌شود تأثیر مثبتی در تحکیم بنیان‌های نهاد مهم خانواده و کانون گرم آن داشته باشد یا بالعکس نتیجه کاملاً



معکوسی در جهت افزایش نابهنجاری‌های اجتماعی و خشونت‌های خانگی، انتقام‌جویی و همسرکشی توسط زنان و غیره خواهد داشت.

لازم به ذکر است که لایحه جدید حمایت از خانواده با فوریت دو شوری (!) در جلسه علنی شماره ۳۴۱ مجلس شورای اسلامی مورخ روز سه شنبه ۱۳۸۶/۵/۲ مطرح شد و جهت بررسی بیشتر به کمیسیون‌های تخصصی آموزش و تحقیقات، کمیسیون اجتماعی، کمیسیون اقتصادی، کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی، کمیسیون انرژی، کمیسیون بهداشت و درمان، کمیسیون صنایع و معادن، عمران، کمیسیون قضایی و حقوقی، کمیسیون فرهنگی، کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی و نیز به کمیسیون‌های خاص و ویژه مجلس شورای اسلامی از جمله کمیسیون اصل نود قانون اساسی، کمیسیون تدوین آیین‌نامه داخلی مجلس و کمیسیون ویژه ارجاع گردید.

همچنین در مقدمه ذکر این نکته ضروری می‌باشد که در مورد لایحه جدید مذکور، منابع و مآخذ چندانی در حال حاضر به جهت جدید بودن لایحه و عدم تصویب آن توسط مجلس شورای اسلامی در زمان نگارش این مقاله وجود ندارد و نگارنده به اسناد داخلی و بین‌المللی مندرج در فهرست منابع و مآخذ مراجعه نموده است.

بند الف. رسیدگی تخصصی به دعاوی خانوادگی

طبق ماده یک این لایحه، تأسیس دادگاه خانواده مورد نظر قرار گرفته است در حالیکه دادگاه‌های فعلی همان دادگاه‌های عمومی هستند که تعدادی از شعب آنها برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی اختصاص یافته است، بنابر این در حال حاضر دادگاه خانواده مستقل نداریم و در همین راستا استفاده از تعدد قاضی در دادگاه خانواده و الزامی نمودن حضور بانوان دارای پایه قضایی در دادگاه خانواده و مداخله آنها در فرایند رسیدگی و صدور رأی از ابتکارهای لایحه پیشنهادی قوه قضائیه بوده است.

طبق ماده دوم لایحه پیشنهادی قوه قضائیه «دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و دو مستشار تشکیل می‌شود که یکی از اعضای دادگاه باید از بانوان دارنده پایه قضائی باشد، رسمیت جلسه و صدور رأی با اکثریت امکان پذیر است.»

در حالیکه متأسفانه در لایحه پیشنهادی هیأت دولت با دست کاری نابجا و اعمال تغییر در ماده دوم لایحه پیشنهادی قوه قضائیه، کلمه باید (در مورد حضور بانوان زن دارای رتبه قضائی) به کلمه حتی المقدور تغییر یافته است و همچنین از واژه مستشار به جای دارنده پایه قضائی برای بانوان استفاده شده است که در صورت تصویب لایحه

دولت، این امر باعث می‌گردد که نقش زنان دارای پایه

قضایی فقط به یک نقش مشورتی محدود شود که این

نقش مشورتی زنان در حال حاضر در دادگاه‌های

خانواده وجود دارد و از این نظر لایحه دولت،

موضوع جدیدی را مطرح نمی‌کند، در حالیکه

در لایحه تنظیمی قوه قضائیه، این امر مدّ

نظر بوده است که بانوان حتی بتوانند به

عنوان قاضی و در سمت رئیس دادگاه در در

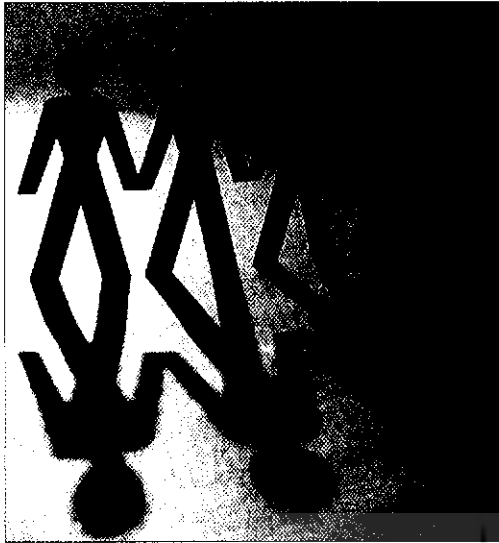
دادگاه خانواده حضور و مشارکت فعال داشته

باشند.

در لایحه پیشنهادی دولت، کلمه قاضی به

مستشار و کلمه باید به حتی المقدور تغییر





یافته است در صورتی که طبق ذهنیت و خواست قوه قضائیه، هیچ ممنوعیت شرعی بر حضور بانوان در سیستم تعدد قاضی و تفاوتی میان رئیس و مستشار شعبه وجود ندارد و در نتیجه زنان دارای پایه قضایی هم می‌توانند رئیس شعبه باشند.

بند ب. دعاوی خانوادگی و شوراهای حل اختلاف
نکته مهم دیگری که باید به آن پرداخت آن است که طبق تبصره دوم ماده بیست و یکم لایحه پیشنهادی دولت، رسیدگی به دعاوی خانوادگی به شوراهای حل اختلاف واگذار شده است در حالیکه در لایحه تنظیمی قوه قضائیه اصلاً چنین مقرره و ماده‌ای وجود ندارد و اضافه نمودن ماده یاد شده از ابتکارات ناصحیح دولت بوده است. اعتقاد قوه قضائیه بر عدم دخالت شوراهای

حل اختلاف در امور خانواده و دعاوی خانوادگی کاملاً از مفاد لایحه پیشنهادی آن قوه (بخصوص در موارد یک و بیست و یکم آن) محرز می‌باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در بند سوم از اصل بیست و یکم به « ایجاد دادگاه صلح برای حفظ کیان و بقای خانواده » به عنوان یکی از وظایف دولت در جهت احقاق حقوق زنان تأکید کرده است در حالیکه اعضای شوراهای حل اختلاف، لزوماً همگی حقوقدان نبوده و ممکن است فاقد شرایط قضاوت باشند. دخالت شوراهای حل اختلاف یا مراکز مشاوره‌ای در دعاوی خانوادگی مفسده‌انگیز و موجب اطلاع یافتن افراد غیر مسئول از اسرار خانواده محسوب می‌شود.

بند ج. ثبت یا عدم ثبت متعه (از دواج موقت یا صیغه)

طبق ماده بیست و دوم لایحه پیشنهادی قوه قضائیه، اول آنکه فقط نکاح دائمی الزامی است و ثبت واقع متعه یا نکاح منقطع (صیغه) الزامی نمی‌باشد، نکته دوم آن که به موجب تبصره ماده یاد شده، در نکاح موقت فقط در صورتی که زن باردار شود، این نکاح هم باید ثبت گردد و در دیگر موارد به غیر از مورد بارداری زن، ثبت نکاح منقطع و صیغه اجباری نیست بلکه فقط در صورت توافق زوجین انجام می‌شود.

در حالیکه همین تبصره فوق یعنی الزامی بودن ثبت نکاح منقطع در صورت بارداری زن در لایحه دولت بطور کلی حذف شده است و در واقع اگر لایحه دولت در مجلس به تصویب برسد، ثبت نکاح منقطع به هیچ وجه الزامی نمی‌باشد. در لایحه دولت، تبصره دیگری با مضمون ذیل اضافه شده است: « ثبت نکاح موقت تابع آیین نامه‌ای است که به تصویب وزیر دادگستری می‌رسد. »

عدم ثبت از دواج موقت بیش از هر امر دیگری موجب ضرر و زیان زنان صیغه‌ای خواهد شد و هیچکس نمی‌تواند در این صورت از حقوق آنها دفاع کند! اگر رابطه نامشروع به آنها نسبت داده شود و آنها ادعا کنند که صیغه بوده‌اند، طبق اصل صحت باید ادعای آنها را پذیرفت و اصل را بر صحت رابطه گذاشت زیرا ثبت صیغه الزامی شناخته نشده است.

لازم به توضیح است که واژه متعه به معنای بهره‌جستن، تمتع گرفتن و در واقع لذت جنسی است و بسیار بعید به نظر می‌رسد که در از دواج موقت، دو نفر با یکدیگر شرط کنند که رابطه جنسی با هم نداشته باشند. مدافعان حقوق زنان اساساً صیغه را نکاح یا از دواج نمی‌دانند، چون هدف اصلی در از دواج تشکیل خانواده و دوام آن است نه فقط تمتع جنسی و بهره برداری از زن بدون آنکه زن صیغه‌ای از هیچ حق و حقوق قانونی برخوردار شود!

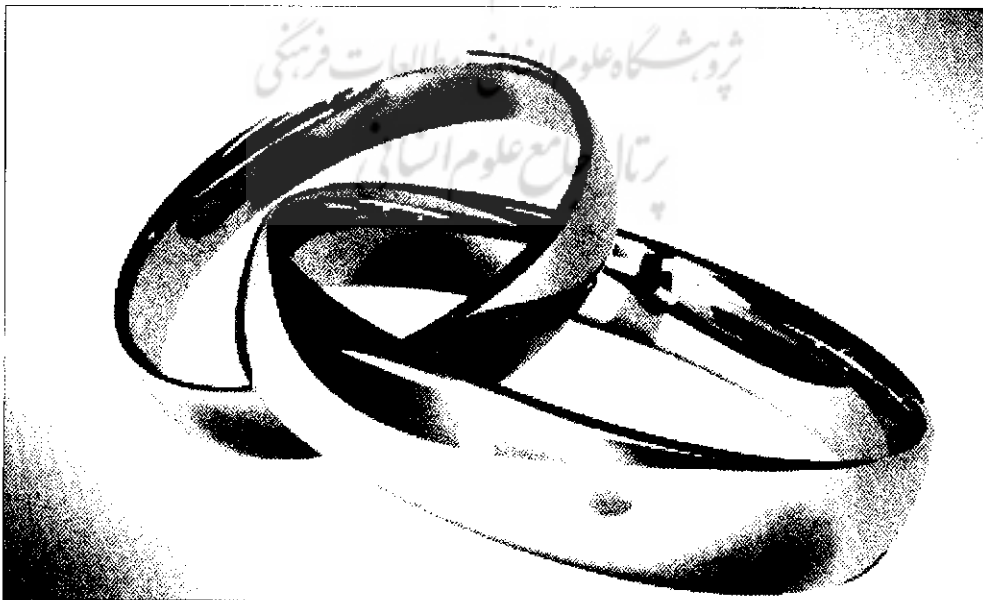


همچنین ذکر این نکته مهم و ضروری است که عدم ثبت ازدواج موقت به موجب قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵/۳/۲، دارای این ضمانت اجرا بوده که جرم محسوب شده و مجازات آن حبس تعزیری تا یکسال تعیین شده است و نیز طبق قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳، بخاطر عدم ثبت ازدواج موقت، مرد را به حبس تا ۶ ماه محکوم می‌نمودند، درحالیکه اگر لایحه دولت تصویب شود، تعدد زوجات بدون لزوم ثبت آن و بدون هیچگونه ضمانت اجرای کیفری ممکن است باعث وهن اسلام گردد و از همه مهمتر حقوق قانونی زنان صیغه شده را به شدت در معرض خطر قرار خواهد داد. از آنجا که در ماده آخر یعنی ماده پتجاه و سوم لایحه جدید حقوق خانواده به صراحت بیان شده است که «از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، تمامی قوانین و مقررات مغایر نسخ می‌شوند...» و از جمله مواد و قوانینی که در این ماده به منسوخ شدن آنها تصریح شده است عبارتند از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ و مواد ۶۴۵ و ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲، از این رو کاملاً محرز است که در صورت تصویب لایحه جدید حقوق خانواده پیشنهادی دولت، ثبت نکاح منقطع براساس مواد یادشده قبلی، ضروری نخواهد بود!

بند د. نبود حقوق قانونی برای زنان صیغه شده (در ازدواج موقت)

طبق ماده ۹۴۰ قانون مدنی، زنان فقط در نکاح دائم ارث می‌برند. بنابراین در ازدواج موقت، زنان صیغه‌ای از همسر خود ارث نمی‌برند و شوهر نیز از وی ارث نمی‌برد. همچنین در ازدواج موقت، طلاق وجود ندارد و جدایی بین زن صیغه شده و شوهر وی فقط با بذل مدت از طرف شوهر و یا با انقضای مدت پایان می‌پذیرد و عملاً و قانوناً زن هیچگونه حقی برای بذل مدت ندارد.

زن در نکاح منقطع حتی حق نفقه هم ندارد مگر آنکه طی عقد نکاح منقطع، شرط گرفتن نفقه را در آن درج نموده باشد (ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی). اگر شرط نفقه شده باشد چنین شرطی صحیح است و مرد ملزم به پرداخت نفقه تعیین شده خواهد بود. زن صیغه شده تنها در صورتی که زوج در چارچوب وصیت برای وی مالی را پس از فوت خود تعیین کرده باشد از آنجا که وصیت تا مقدار ثلث اموال نافذ و صحیح است، در این صورت می‌تواند بعد از فوت همسرش ارث ببرد، در غیر این صورت بهیچ وجه هیچ مالی دریافت نخواهد کرد. در صیغه زن اگر دارای فرزند شود، حقوق فرزند آنها مثل حقوق فرزند در نکاح دائم خواهد بود و تفاوتی ندارد.



در ازدواج موقت حتماً باید مهریه تعیین شود و تعیین مقدار مهریه (طبق ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی) با تراضی طرفین است که به این مهریه، مهر المسمی می‌گویند.

در خصوص تابعیت، در ازدواج موقت، تابعیت شوهر ایرانی به زن صیغه‌ای (اگر زن خود دارای تابعیت ایران نباشد) اعطا نمی‌شود زیرا بند ششم ماده ۹۷۶ قانون مدنی از موردی برای اعطا تابعیت مرد ایرانی به همسر خود صحبت می‌کند که ازدواج دائم باشد و ماده ۹۸۶ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد: «زن غیرایرانی که در نتیجه ازدواج، ایرانی می‌شود می‌تواند پس از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید»، در ماده یاد شده ازو اژه طلاق نام برده است که مخصوص نکاح دائم است و در صیغه فقط بذل مدت وجود دارد نه طلاق، بنابراین ماده یاد شده شامل زنان صیغه شده در ازدواج موقت نمی‌شود.

در پایان این بند پس از آنکه طبق مفاد مواد قانون مدنی مشخص گردید که زنان در نکاح منقطع از هیچ حق قانونی برخوردار نیستند (مگر آنکه خودشان به صورت شرط ضمن عقد نکاح آن حقوق را درج کنند)، این نتیجه حاصل می‌گردد که اگر صیغه طبق مفاد قوانین داخلی ایران و لایحه جدید، از نظر مسئولان و قانون‌گذاران مجاز و قانونی تلقی می‌شود، پس باید برای پیشگیری از تضییع حقوق احتمالی و اندک اینگونه زنان حتماً ثبت گردد، در غیر این صورت مفسده تالی و پیامدهای ناگوار دارد که شاید با همین ثبت ازدواج موقت بتوان از بروز مشکلات بعدی تا حدودی ممانعت نمود.

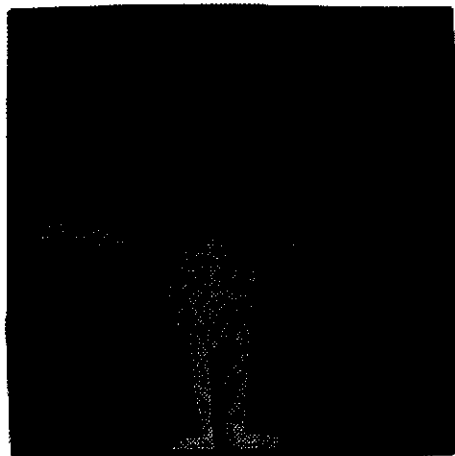
بند هـ. حذف رضایت همسر اول (نقد و بررسی ماده ۲۳ لایحه دولت)

ماده بیست و سوم لایحه پیشنهادی دولت مقرر می‌دارد: «اختیار همسر دائم بعدی منوط به اجازه دادگاه پس از احراز توانایی مالی مرد و تعهد اجرای عدالت بین همسران می‌باشد.»

تبصره: «در صورت تعدد ازدواج چنانچه مهریه حال باشد و همسر اول آن را مطالبه نماید، اجازه ثبت ازدواج مجدد منوط به پرداخت مهریه زن اول است.»

این ماده در لایحه پیشنهادی قوه قضائیه اساساً وجود نداشته است و از جمله همان ابتکارات و اعمال تغییرهای بیست و نه موردی گفته شده در مقدمه این مقاله توسط دولت بوده است! ماده یاد شده دارای ایرادات و نکات مهم ذیل می‌باشد:





۱. به موجب این ماده فقط برای ازدواج دائم بعدی به اجازه دادگاه نیاز است، بنابراین صیغه کردن و نکاح منقطع بهیچوجه نه نیازی به رضایت زن اول دارد و نه نیازی به اجازه و مجوز دادگاه!

۲. محتوای این ماده قبلاً در شروط ضمن عقد نکاح دائم در عقدهنامه‌ها وجود داشته منتها رضایت همسر اول برای ازدواج دائمی بعدی شوهر وی، شرط لازم بوده است و طبق ماده هفدهم قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ اگر مردی بدون اجازه همسر اول خود مجدداً ازدواج می‌کرد، همسر اول حق طلاق داشت و ضمناً حق مردان را نیز برای ازدواج مجدد سخت‌تر و محدودتر کرده بود، بدین ترتیب که ماده شانزدهم قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳ به صراحت بیان نموده

بود که «مرد نمی‌تواند با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر:

۱. رضایت همسر اول، ۲. عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی، ۳. عدم تمکین زن از شوهر، ۴. ابتلای زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ از ماده ۸، ۵- محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸، ۶. ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸، ۷. ترک زندگی خانوادگی از طرف زن، ۸. عقیم بودن زن، ۹. غایب مفقود الاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸»

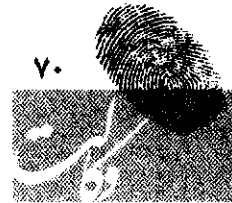
اما همانطور که شرح داده شد در ماده بیست و سوم لایحه دولت، شرط ازدواج مجدد مردان فقط اخذ مجوز از دادگاه است و رضایت همسر اول بطور کلی حذف شده و متأسفانه اهمیت رضایت و اجازه زن اول به لحاظ روحی، عاطفی، انسانی، اخلاقی، اجتماعی و قانونی مورد توجه قرار نگرفته است!

۳. نکته سوم آنکه دادگاه فقط به صرف ادعای مرد متقاضی ازدواج مجدد مبنی بر آنکه وی توانایی مالی برای اجرای عدالت دارد، مجوز ازدواج دوم را صادر خواهد نمود و مرد فقط ملزم به پرداخت مهریه زن اول خود (آن هم تنها در صورتی که زن اول مهریه‌اش را مطالبه کند) می‌باشد، ضمناً پرداخت مهریه زن اول هم چندان مانع دشواری نخواهد بود. علاوه بر آنکه در زمان درخواست مرد برای صدور اجازه ازدواج مجدد، الزامی برای دادگاه وجود ندارد که حتماً همسر اول را به دادگاه فراخواند و از وی سؤال کند که آیا وی مهریه‌اش را مطالبه می‌نماید یا خیر!

بنابراین چنانچه این لایحه به تصویب مجلس برسد، طبق این ماده دادگاه می‌تواند در غیاب همسر اول، اجازه ازدواج مجدد مرد را (هر چند بار تا برسد به چهار زن دائم) صادر نماید و حتی ثبت آن نیز الزامی نمی‌باشد و اگر مردی، این شرط ضمن عقد که به زن و کالت می‌دهد تا در صورت تجدید فراش یا ازدواج مجدد مرد بدون رضایت وی طلاق بگیرد را امضاء نکرده باشد، زن اول حتی حق طلاق گرفتن از چنین مردی را هم نخواهد داشت!

۴. نکته چهارم در این لایحه دولت (ماده بیست و سوم) آن است که فقط ادعای توانایی مالی داشتن مرد و احراز آن توسط دادگاه برای دادگاه کافی می‌باشد تا اجرای عدالت بین همسران را تشخیص دهد و مجوز ازدواج دوم مرد را صادر کند! در حالیکه نیازهای زنان بهیچوجه به نیازهای جنسی و اقتصادی محدود نمی‌شود بلکه نیازهای عاطفی و معنوی، مورد توجه و محبت بودن زن، احساس اعتماد به نفس و جذابیت داشتن زنان، احساس امنیت و آرامش در زندگی خانوادگی و دیگر ملاحظات روان‌شناختی زنان کاملاً در این ماده نادیده گرفته شده است.

همچنین توانایی و تمکن مالی مرد نیز امری نسبی و گاه موقت بوده و ممکن است دائمی و پایدار نباشد. خود مفهوم عدالت و اجرای آن هم یک امر کاملاً نسبی است نه مطلق و هیچ معیار و ضابطه مشخص و قانونی برای احراز عدالت و اجرای آن میان زنان (همسران) متعدد یک مرد وجود ندارد. عدالت چیست؟! و چه کسی یا چه مرجعی می‌خواهد به درستی تشخیص دهد که عدالت میان همسر اول مرد که در اکثر موارد زنی مسن‌تر و زحمت کشیده‌تر بوده و تمامی



لحظات جوانی، نداری و سختی‌های مالی و ... را در کنار شوهر خود با وفاداری به زندگی مشترک ادامه داده است و همسر دوم یا سوم یا ... مرد و یا زنان صیغه‌ای او که به احتمال قریب به یقین جوانتر و دارای امکانات مالی و تحصیلی بیشتر، زیباتر و ... می‌باشند، رعایت می‌گردد؟! آیا اجرای عدالت فقط عدالت مالی و تأمین نیازهای اقتصادی زن است یا ملاحظات معنوی، عشق و محبت یکسان، توجه عاطفی به زن و ... هم باید از طرف مرد رعایت و اعمال شود و چگونه دادگاه می‌تواند قدرت و توانایی اجرای دقیق عدالت میان همسران را احراز کند و با کدام راهکار یا ابزاری؟! در خصوص ادعای مرد و تعهد دادن وی به دادگاه برای اجرای عدالت میان همسران خود باید در اینجا به دو آیه از قرآن مجید اشاره نمود.

اول: آیه سوم از سوره نساء که سه شرط در آن ذکر شده است: شرط اول آنکه این آیه درباره یتیمانی است که سرپرستی آنها به مرد واگذار شده است، شرط دوم آنکه بیم ستم و تضییع حق آنها برود و شرط سوم آنکه عدالت رعایت گردد و فقط با وجود این شرایط، ازدواج مجدد مرد مجاز شناخته شده است و حتی اگر بیم آن وجود داشته باشد که عدالت رعایت نشود، در این آیه توصیه به اکتفا کردن مردان به یک همسر شده است.

دوم: آیه ۱۲۹ سوره نساء که می‌فرماید: «شما هرگز نمی‌توانید میان زنان به عدالت رفتار کنید و هر چند که راغب و حریص به عدالت و راستی باشید [تمایل قلبی به یک زن به خاطر حسن جمال و جوانی و غیره از اختیار شما خارج است] پس به نام میل خود یکی را بهره‌مند و دیگری را محروم نکنید تا بلا تکلیف و معلق بماند و اگر سازش کنید و پرهیزگار باشید همانا خداوند بخشنده و مهربان است.»

همانطور که ملاحظه می‌شود در آیه یاد شده فوق بیان شده است «لَنْ تَسْتَطِيعُوا» یعنی شما هرگز نمی‌توانید، پس رعایت و اجرای عدالت میان زنان متعدد توسط مرد همانگونه که در آیه سوم سوره نساء هم قبلاً ذکر گردید، امری بعید و نزدیک به محال شمرده شده است.

بند و. وضع مالیات بر مهریه و آثار آن

مهریه، صدق یا کابین مالی است که در هنگام ازدواج از طرف مرد برای زن تعیین می‌شود و عندالمطالبه است و به محض تقاضا و مطالبه زن، باید از طرف زوج به وی پرداخت گردد و یا بر ذمه مرد قرار می‌گیرد و با عقد نکاح، زن مالک مهریه می‌شود. در آیه ۴ سوره نساء هم آمده است که مهر، عطیه و پیشکش است.

ماده بیست و پنجم لایحه پیشنهادی دولت، مسئله اخذ مالیات از مهریه‌های بالاتر از حد متعارف و غیر منطقی با توجه به وضعیت زوجین و مسائل اقتصادی کشور را مطرح نموده است. لازم به توضیح است که این ماده اساساً در لایحه تنظیمی قوه قضائیه وجود نداشته و در واقع از همان ابتکارات ناصحیح هیأت دولت یا اضافه نمودن آن بوده است! ایرادهای مهم قابل ذکر نسبت به ماده یاد شده به شرح ذیل می‌باشد:

۱. به موجب ماده یاد شده (در صورت تصویب لایحه پیشنهادی دولت) از مهریه‌های بالا در زمان ثبت واقعه ازدواج، مالیات خواهند گرفت. این امر کاملاً غیر منطقی و مغایر با روح قوانین مرتبط است زیرا که در زمان ثبت ازدواج، هنوز پولی به عنوان مهریه مبادله نشده است که بخواهند از آن مالیات بگیرند. در واقع زنان به جای آنکه مهریه عندالمطالبه خود را بتوانند دریافت کنند باید برای مهریه‌ای که هنوز دریافت نکرده‌اند مالیات پرداخت کنند! حتی اگر فرض شود که هدف دولت از اضافه نمودن این ماده به لایحه قوه قضائیه، جلوگیری از افزایش بی‌رویه و روز افزون مهریه‌ها باشد، باید گفت که افزایش مهریه، معلول یک علت نیست و نمی‌توان تنها با وضع مالیات بر آن و بدون شناسایی و رفع دیگر عوامل از جمله دلایل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و قانونی نسبت به کنترل آن امیدوار بود. تا هنگامی که قوانین موجود از زنان حمایت‌های ضروری اقتصادی، اجتماعی، شغلی و قانونی نکنند، مطمئناً چنین راهکارهایی بی‌هیچ وجه مؤثر نخواهد بود.



۲. ایراد دیگر آن است که وضع مالیات بر مهریه، نه تنها باعث نمی‌شود که زنان میزان مهریه خود را کاهش دهند بلکه ممکن است پول این مالیات را هم از همسران خود دریافت کنند. بنابر این در واقع به نوعی شرایط ازدواج برای مردان سخت‌تر نیز خواهد شد. همچنین از لحاظ حقوقی، اخذ مالیات همیشه از درآمد حاصل می‌شود در صورتیکه وضع مالیات بر مهریه در واقع مالیات از پولی است که هنوز مبادله نشده است و زنان دریافت نکرده‌اند.

۳. پس از تلاش‌های بسیاری که برای به روز شدن مبلغ مهریه انجام شد، این لایحه با وضع مالیات بر آن یا بر مهریه‌ای که به اصطلاح عامیانه رایج «چه کسی آن را پرداخت کرده و چه کسی دریافت کرده» در حقیقت تلاش‌های قبلی انجام شده را بطور منفی تحت تاثیر قرار خواهد داد.

۴. ایراد مهم دیگر آن است که از مهریه بالاتر از حد متعارف و غیرمنطقی که بر آن مالیات وضع می‌شود، صحبت می‌کند و اینکه زن مکلف است آن مالیات را پرداخت کند، در حالیکه روشن نیست این حد متعارف و متناسب مهریه چه میزان و مبلغی است و در ماده این امر مبهم بوده و معین و تعریف نشده است. در حال حاضر میزان مهریه در شهرهای کوچکتر یا در روستاها با شهرهای بزرگ و نیز در میان خانواده‌های مختلف با سطح فکری، فرهنگی، اجتماعی مختلف بسیار متفاوت می‌باشد و تعیین میزان مهریه متعارف برای تمام مناطق کشور بطور یکسان بهیچ‌وجه صحیح نیست و اساساً با ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی که مقرر می‌دارد «تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است»، مغایرت دارد.

۵. آخرین ایراد مهم در خصوص ماده یاد شده آن است که اساساً طبق اصل پنجاه و یکم قانون اساسی هیچ مالیاتی وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون و وضع مالیات نیز از اختیارات قوه مقننه است و هیأت دولت نمی‌تواند در این محدوده وارد شود و مالیات وضع کند.

بند ز. حذف اجرت المثل و نحله از لایحه دولت

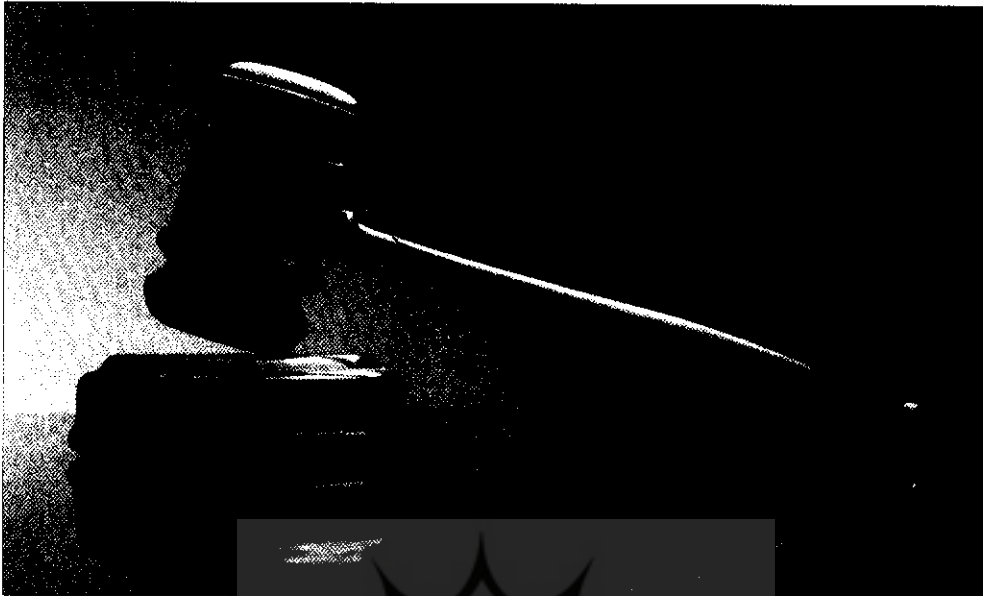
در ماده سی و یکم لایحه پیشنهادی قوه قضائیه به مسئله اجرت المثل اشاره شده است با این مضمون که «هرگاه زن پس از طلاق حق الزحمه کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده است، مطالبه نماید دادگاه سعی در تأمین خواسته وی از طریق تصالح می‌نماید. در صورت عدم تصالح چنانچه در این خصوص شرطی ضمن عقد یا عقد خارج لازم شده باشد مطابق آن عمل می‌شود و گرنه در صورتیکه زن کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده است، به دستور شوهر و بدون قصد تبرع انجام داده و عرفاً برای آن اجرت المثل باشد، دادگاه اجرت المثل کارهای مذکور را با جلب نظر کارشناس محاسبه و حکم به پرداخت آن می‌نماید.»

همچنین در انتهای ماده یاد شده به نحله اشاره است با این مضمون که «اگر در غیر مورد مذکور با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهای انجام شده و توانایی مالی شوهر، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زن تعیین می‌نماید.»

این ماده بطور کامل در لایحه تنظیمی هیأت دولت حذف شده است در حالیکه در برخی موارد و بعضی از دعاوی خانوادگی شاید با وجود همین اجرت المثل که در صورت تقاضا و درخواست طلاق دادن زن توسط مرد، پرداخت آن طبق قانون بر عهده زوج گذارده شده بود، امکان آن وجود داشت که زوج را از درخواست طلاق خود منصرف نمود و یا حتی با اعمال فشار مالی بر مرد برای پرداخت اجرت المثل همسر اول، (که به حقیقت یک حق بسیار جزئی و ساده برای بعضی از زنانی است که سال‌ها در زندگی مشترک خود و در خاتمه شوهرشان زحمت کشیده‌اند و به ویژه برای زنانی که درآمد مالی و یا شغل مستقلی ندارند و به لحاظ اقتصادی و مالی نیز در تنگنا و مضیقه هستند) بسیاری از هوسرانی‌های مردان محدود یا کاملاً غیر ممکن می‌شد و اگر مردان خودشان می‌خواستند که همسر خود را طلاق دهند، مکلف به پرداخت مبلغ اجرت المثل (و یا نحله بر حسب مورد به تشخیص و تعیین دادگاه ذیربط) می‌شوند.

در واقع لایحه پیشنهادی دولت با حذف نایجابی ماده سی و یکم لایحه قوه قضائیه (مبنی بر الزام مردان به پرداخت





اجرت المثل در صورت تقاضای طلاق از طرف خود آنها) علاوه بر موارد دیگر، مفهوم و معنای حمایت از حقوق خانواده و دقیق تر بگوئیم حقوق زنان را آشکارا مخدوش نموده است!

بند ح. وضعیت شغل و کار زنان طبق لایحه پیشنهادی دولت

در لایحه پیشنهادی هیأت دولت به موجب ماده آخر یعنی ماده پنجاه و سه بیان شده است که از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ (البته علاوه بر دیگر قوانینی که در ماده یاد شده نام برده شده است) کاملاً منسوخ می شود که همین مسأله عملاً باعث می شود تا در صورت تصویب لایحه دولت، وضعیت اشتغال زن به همان وضعیت مندرج در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی بازگردد، یعنی شوهر می تواند حتی بدون مراجعه به دادگاه و صرفاً با تشخیص خود، زن را از کار و حرفه یا صنعتش منع کند و این زن است که در چنین شرایطی باید برای احقاق حق کار و شغل یا صنعت خود در اجتماع به دادگاه دادخواست دهد و گاهی حتی ماهها به طول می انجامد تا این زن بتواند ثابت کند که شغل یا صنعت وی با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا شوهرش منافاتی ندارد و این راه بسی عبث و طولانی است. در حالیکه طبق ماده هجدهم قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳، اولاً مرد فقط می تواند با مراجعه به دادگاه و تأیید دادگاه مانع از اشتغال همسر خود شود، ثانیاً این حق برای هر دو طرف یعنی هم زن و هم شوهر شناخته شده بود و زن نیز می توانست در صورتی که شغل یا صنعت همسر خویش را منافی با حیثیات خود یا شوهر خود یا مصالح خانوادگیشان می دانست، چنین تقاضایی از دادگاه نماید.

بند ط. حق ولایت مادربه موجب لایحه جدید دولت

بر اساس ماده ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی، ولایت حق انحصاری پدر و جد پدری دانسته شده اما طبق ماده پانزدهم قانون حمایت از خانواده ۱۳۵۳، مادر را هم علاوه بر پدر و جد پدری شایسته ولایت طفل دانسته است، لیکن با لغو کامل قانون سابق حمایت از خانواده ۱۳۵۳ در ماده پنجاه و سوم لایحه جدید تنظیمی دولت و در صورت تصویب آن، عملاً ولایت مادر ساقط می شود و وضعیت دوباره به حالت سابق یعنی ولایت انحصاری پدر و جد پدری در قانون مدنی بازمی گردد. اگر چه لایحه جدید ظاهراً در مورد ولایت مادر ساکت است اما با توضیح فوق کاملاً روشن است

که در صورت تصویب شدن لایحه جدید دولت، مادر هیچگونه ولایتی بر فرزند خود نخواهد داشت و فقط پدر و جد پدری حق اداره اموال فرزندان صغیر خود را تحت ولایت و قیمومت دارند و مادر حتی بعد از درگذشت پدر فرزند خود، فقط حضانت و نگهداری فرزند صغیرش را به عهده خواهد داشت اما در اموال وی نمی‌تواند تصرف کند.

مادهٔ چهل و یکم لایحه جدید دولت بدون آنکه در مورد ولایت صادر صحبتی کند، بطور ضمنی و محدود اختیار استفاده از مستمری فرزندش را برای تأمین هزینه‌ها و مخارج متعارف زندگی وی به او داده است. این ماده اساساً در لایحه پیشنهادی قوه قضائیه وجود نداشته و توسط هیأت دولت اضافه شده است.

بندی. مغایرت‌های لایحه جدید حمایت از خانواده با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

لایحه جدید حمایت از خانواده چه از لحاظ شکلی و چه ماهوی و محتوای آن، مغایرت‌های بسیاری با مفاد قانون اساسی دارد. این لایحه فاقد هرگونه مقدمهٔ توجیهی است در حالیکه طبق مفاد اصل صد و سی و چهارم آئین‌نامه داخلی مجلس، زمانی که دولت لایحه‌ای را به مجلس ارائه می‌دهد باید دارای مقدمه‌ای شامل ایرادها، ابهامات، تعارف‌ها، خلاءها و کاستی‌های موجود در مقررات فعلی و نیز ضرورت و لزوم تدوین چنین مقرراتی و اینکه اساساً برای رفع چه مشکل یا مشکلاتی و مشکل چه افرادی (!) تدوین شده است، باشد.

از لحاظ ماهوی به جای تدوین چنین لایحه‌ای، بهتر بود تا مفاد قانون مدنی (جلدهفتم) اصلاح شود تا قوانین موازی با آن نداشته باشیم. از نظر مقایسه لایحه و تعارض‌های آن با مفاد قانون اساسی به عنوان قانون مادر و بنیادی‌ترین قانون ایران، اصل بیست و یکم قانون اساسی مربوط به حمایت از حقوق زنان است که متأسفانه بهیچ‌وجه در لایحه مورد توجه کامل قرار نگرفته و از تمام مفاد اصل یاد شده فقط بند سوم آن یعنی ایجاد دادگاه صالحه برای حفظ کیان و بقای خانواده مد نظر قرار گرفته است و بندهای دیگر این اصل، همچون ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن، حمایت از زنان باردار، ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و اعطای قیمومت فرزندان به مادران نادیده گرفته شده است. همین‌طور بند نهم از اصل سوم قانون اساسی (رفع تبعیض‌ها)، بند چهاردهم از اصل سوم (ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی همگان در برابر قانون)، اصل دهم (استواری روابط خانوادگی) که تمام موارد یاد شده از جمله وظایف دولت بر شمرده شده و نیز اصل صد و پنجاه و ششم که قوه قضائیه را احیا کننده عدالت و ناظر بر حسن اجرای عدالت دانسته است، نقض شده‌اند.

بند ق. تعارض‌های لایحه جدید حمایت از خانواده با اسناد و موازین بین‌المللی حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران

در بند اول ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸ کمیسیون حقوق بشر سابق سازمان ملل متحد، تبعیض بر اساس جنسیت ممنوع اعلام و در ماده اول آن اعلامیه نیز به برابری حقوق زن و مرد تأکید شده است و طبق ماده شانزدهم آن، زن و شوهر در خانواده و انحلال آن دارای حقوق برابر می‌باشند. همین‌طور در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، هر دو مصوب شانزدهم دسامبر ۱۹۶۶ (آذرماه ۱۳۴۵) که دولت وقت ایران در سال ۱۳۴۷ آنها را امضاء و در اردیبهشت سال ۱۳۵۴ به تصویب نهایی مجلس



شورای ملی آن زمان رسانده است، در ماده سوم خود به برابری زن و مرد و عدم اعمال هرگونه تبعیض میان آنها تصریح شده است و این ماده در هر دو میثاق با عبارات یکسان و عیناً مشترک می باشد.

همچنین در مقدمه منشور سازمان ملل متحد و در ماده اول آن (بند سوم) به صراحت به برابری جنسیتی و عدم اعمال هرگونه تبعیض بین زن و مرد تأکید شده است. موارد فوق همه از جمله تعهدات بین المللی دولت ایران هستند و طبق موازین حقوق بین الملل، تغییرات رادیکال و بنیادین همچون جنگ، کودتا، انقلاب و حتی جانشینی کشورها در صورت فروپاشی و تجزیه حاکمیت آنها نیز نمی تواند اعتبار و قوت کنوانسیون های حقوق بشر را که در راستای حمایت از حقوق و کرامت انسانی افراد هستند، بی اعتبار و مخدوش سازد. بنابر این، این معاهدات و میثاقین همچنان پس از انقلاب اسلامی نیز به اعتبار خود باقی هستند و دولت جمهوری اسلامی ایران بر اساس موازین بین المللی ملزم به رعایت آنها می باشد. لازم به ذکر این نکته مهم است که به موجب مفاد ماده صد و سوم منشور سازمان ملل متحد، در صورت تعارض تعهدات دولت ها طبق موافقت نامه های بین المللی با تعهدات آنها به موجب منشور یاد شده، تعهدات آنها بر اساس منشور مذکور، اولویت خواهد داشت و باید اجرا گردد.

نتیجه گیری

لایحه جدید به اصطلاح حمایت از خانواده که به نظر می رسد فقط عنوان آن حمایت از خانواده می باشد، بیشتر یک لایحه مربوط به نحوه رسیدگی، آیین دادرسی و جزئیات مربوط به تشکیل دادگاه های خانواده است که آن هم چندین امر نوین و جدیدی محسوب نمی شود و بسیاری از مواد لایحه پیشنهادی جدید، قبلاً وجود داشته است. این لایحه با نگاهی کاملاً مرد سالار و بدون حضور هیچ زنی (با هر طرز فکر و عقیده یا هر میزان تحصیلات و سواد) و ظاهراً فقط برای رفع مشکل بعضی از مردانی که قصد ازدواج مجدد (به ویژه بدون اطلاع و رضایت همسر اول خود) را داشته اند، تدوین شده است. در این لایحه بدون توجه به هر مورد تقاضای ازدواج مجدد و شرایط فردی و اجتماعی موجود در آن مورد، به وضع یک قاعده کلی (خصوصاً در ماده بیست و سوم آن) پرداخته است که طبق آن قاعده عمومی و کلی به دادگاه این مجوز را می دهد که به صرف ادعای تمکن مالی از طرف مرد (بدون هیچ گونه تحقیق و بررسی یا در نظر گرفتن دیگر شرایط مثل نیازهای عاطفی و روحی همسر اول یا غیره) و همچنین ادعای اجرای عدالت از طرف مرد (که آن هم یک امر ادعایی، اعتباری و فرضی و کاملاً نسبی است نه مطلق و ضمناً دادگاه هیچگونه راهکار و مکانیسمی برای تعیین صحت و سقم ادعای مرد و یا مراقبت و کنترل بعدی اجرای عدالت در زندگی شخصی و حریم خصوصی وی پس از ازدواج مجدد ندارد)، اجازه ازدواج مجدد مرد را صادر نماید!

ضمناً غیر ضروری کردن ثبت نکاح منقطع یا صیغه و حذف مجازات حبس تعزیری در لایحه جدید برای مردانی که ازدواج مجدد خود را ثبت نمی کنند و تبدیل مجازات حبس به پرداخت مبلغ پنجاه هزار تومان تا دو میلیون تومان جزای نقدی، تنها به نفع مردان است و به نوعی تخفیف مجازات محسوب می شود و امنیت زندگی زنان دوم را به خطر می اندازد.

ازدواج مجدد برای مرد باید تنها در صورت احراز شرایط استثنایی و ضروری برای مرد یا شرایط استثنایی فردی و اجتماعی برای زن (و در هر مورد با بررسی کارشناسانه جداگانه) توسط دادگاه مجاز شناخته شود نه آنکه صرفاً با وضع یک قاعده کلی در ماده بیست و سوم لایحه به نوعی آن را ترویج و توسعه دهد و در واقع دست دادگاه را برای ازدواج مجدد مردان (آن هم بطور سلیقه ای) باز بگذارد.

در خاتمه کاملاً ضروری می باشد به زنانی که خودشان با علم و اطلاع کامل از وجود همسر اول برای مرد و عدم رضایت وی، در واقع به نوع بارز و آشکاری به هم جنس دیگر خود و زنی دیگر خیانت نموده و وارد کانون زندگی خانوادگی وی بدون رضایت و اطلاع او می شوند، این هشدار و بیدار باش انسانی، اخلاقی و حقوقی را بیان کنیم که آگاه باشند علاوه



برآنکه خود هیچ‌گونه حق و حقوق قانونی ندارند و ممکن است حتی به زودی به سرنوشت زن اول دچار گردند، منجر به فروپاشی کانون خانواده‌ای دیگر و کیان و هستی آن خانواده، همسر اول و فرزند یا فرزندان نیز خواهند شد. به قول شاعر:

« چون نیک نظر کرد ، پر خویش در آن دید ، گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست »!

فهرست منابع و مآخذی که در نگارش این مقاله مورد بهره‌برداری مستقیم و غیرمستقیم قرار گرفته‌اند، عبارتند از:

اول. کتاب

۱. مهرپور، دکتر حسین ، مباحثی از حقوق زن ، انتشارات اطلاعات ، چاپ اول ، تهران ، ۱۳۷۹ .

دوم. مجلات و نشریه‌ها

۱. « تعالی حقوق » ، ماهنامه آموزشی دادگستری کل استان خوزستان، سال دوم، شماره هجدهم، اسفند ۱۳۸۶ و سال سوم، شماره نوزدهم، فروردین ۱۳۸۷.
۲. « مجله زنان » ، سال شانزدهم، شهریور ۱۳۸۶ ، شماره ۱۴۸.

سوم. اسناد

الف. اسناد داخلی

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- قانون مدنی ایران
- قانون حمایت از خانواده ۱۳۵۳ سابق
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام
- لایحه جدید حمایت از خانواده پیشنهادی قوه قضائیه
- لایحه جدید حمایت از خانواده هیأت دولت (با اعمال بیست و نه مورد تغییر و اضافات در لایحه قوه قضائیه)

ب. اسناد بین‌المللی

- منشور سازمان ملل متحد
- اعلامیه جهانی حقوق بشر
- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی
- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی

